



ترجمه

معاونت تحقیقات،
آموزش و حقوق شهروندی



معاونت تحقیقات،
آموزش و حقوق شهروندی

<http://www.lri.ir>

معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی

مالکیت‌های فکری و امنیت غذایی در کشورهای جنوب^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۸

نویسنده: فیلیپ کالت^۲

مترجم: مریم فرضی^۳

چکیده

نبود امنیت غذایی در برخی کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته مباحثی حقوقی، اجتماعی و اقتصادی را در پی دارد که باید در ساختارهای حقوقی لحاظ گردد. یکی از نظام‌های جدید حقوقی که ارتباط گسترده‌ای با امنیت غذایی و مباحث کشاورزی دارد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی یا نظام حقوقی حمایت از پرورش دهندگان بذر و گیاه است. این نظام حقوقی در پی اعطای حقوقی انحصاری به تولیدکنندگان بذر و گیاه و اعمال محدودیت بر کشاورزان است که می‌تواند پیامدهای بسیاری بر امر تولیدات کشاورزی و به تبع آن امنیت غذایی داشته باشد. متعاقب ایجاد این نظام حقوقی، مباحثی پیرامون حمایت از منابع بیولوژیکی منشأ این ابداعات و نیز حمایت از حقوق کشاورزان مطرح گردید که در راستای حمایت از کشورهای در حال توسعه و امنیت غذایی آنهاست. مباحث مورد بررسی و توجه در این مقاله شامل بررسی امنیت غذایی و حقوق مالکیت فکری در کشورهای در حال توسعه، ارتباط امنیت غذایی با حقوق مالکیت فکری و مطالعه تغییر در سیاست‌های حقوق مالکیت فکری در کشاورزی است. در ادامه نیز به گزینه‌های پیش روی کشورهای در حال توسعه که در موافقتنامه تریپس و سایر معاهدات و نظام‌های حقوقی برای آنها پیش‌بینی شده است و می‌تواند در تحقق امنیت غذایی کمک‌کننده باشد، اشاره شده است.

کلید واژگان: کشورهای در حال توسعه، امنیت غذایی، حقوق مالکیت فکری، حقوق کشاورزان.

1. Intellectual Property Rights and Food Security in the South.
journal of world intellectual property (2004),nd available at: www.ielrc.org/content/a0403.pdf

2. Philippe Cullet

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری، دانشگاه شهید بهشتی تهران

Email: mfarzi77@gmail.com

مقدمه

امنیت غذایی یکی از چالش‌های اساسی پیش روی جامعه جهانی است. در طول زمان، استراتژی‌های متفاوتی برای مبارزه با مشکل سوء تغذیه و عدم امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه پیشنهاد شده است، اما همچنان نیاز به تغذیه برای بسیاری از افراد به عنوان مشکل لاینحل باقی مانده است.

برای مدت‌ها تمامی فعالان درگیر در مدیریت کشاورزی بر دیدگاهی توافق داشتند که استفاده مشترک از منابع ژنتیکی و دانش مرتبط بین کشورها را مجاز می‌دانست. این دیدگاه به سرعت به این دیدگاه مبدل گشت که منابع ژنتیکی از طریق حق حاکمیت و تسلط دولتها و دانش به وسیله حقوق مالکیت فکری تملک و تصاحب شود. این دگرگونی سریع با توسعه بیوتکنولوژی کشاورزی در ارتباط بود که به عنوان ابزار جدید، منافعی را برای مدیریت کشاورزی به همراه داشت. از آنجا که توسعه بیوتکنولوژی کشاورزی عمدتاً از طریق تأمین مالی بخش خصوصی صورت می‌گرفت، فشارها برای حمایت از فرآورده‌های بیوتکنولوژی کشاورزی نیز آغاز گردید و این امر نقطه شروع ایجاد و تقویت نظام حقوقی مالکیت فکری در کشاورزی قلمداد می‌شود. دیدگاه جدید که بر تملک و تصاحب منابع و دانش در کشاورزی تأکید دارد، برای کشورهای در حال توسعه اهمیت فراوان دارد، چرا که مدیریت کشاورزی به طور مستقیم در ارتباط با رفع نیازهای غذایی است. بنابراین مهم است که تضمین شود که ایجاد حقوق مالکیت در کشاورزی به طور کلی در کاهش عدم امنیت غذایی نقش دارد، اما این موضوع به تحلیل‌های بیشتری نیاز دارد، چرا که حقوق مالکیت فکری موجود برای ارتقای توسعه تکنولوژیکی طراحی شده‌اند و ضرورتاً موضوعات اجتماعی-اقتصادی، مانند امنیت غذایی را در نظر نگرفته‌اند. در نتیجه ایجاد نظام‌های مالکیت فکری از قبیل حق اختراع در کشاورزی، برآورده شدن اهداف اجتماعی-اقتصادی را تضمین نمی‌کند. وضعیت خاص کشاورزی به عنوان تأمین کننده نیاز اساسی تغذیه، رژیم خاص حقوقی را در کشورهای در حال توسعه طلب می‌کند تا نیازهای کشاورزی بومی و محلی و به طور کلی تر امنیت غذایی اشخاص را در نظر داشته باشد.

موافقتنامه^۱ ترپس^۱ به طور غیر مستقیم این نیاز را در بند ۳ ماده ۲۷ تصدیق می‌نماید و به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد که شکلی از نظام حمایتی مالکیت فکری (گزینه رژیم مستقل حمایتی) را در زمینه کشاورزی برای خود طراحی نمایند. این مقاله رژیم حمایتی مستقل را از منظر امنیت غذایی بررسی نموده است که آیا رژیم‌های حقوق مالکیت فکری کنونی می‌تواند در عین هدف ارتقای توسعه تکنولوژیکی، هدف اجتماعی اقتصادی امنیت غذایی را نیز تأمین نماید یا خیر. همچنین سایر گزینه‌هایی را که به موجب ترپس یا سایر معاهدات مانند معاهده بین‌المللی منابع ژنتیک گیاهی برای غذا و کشاورزی (ITPGRFA) در برابر کشورهای در حال توسعه وجود دارد، تحلیل نموده است. تحلیل و بررسی اشکال جایگزین حمایتی به دلیل عدم تعادل در سیستم موجود که برخی از علوم را مورد حمایت حقوقی فزاینده قرار داده و برخی دیگر را بدون حمایت باقی گذاشته، ضرورت بیشتری می‌یابد. گرایش به اختصاصی کردن منابع و دانش و استفاده از حقوق مالکیت انحصاری برای اشخاص و گروه‌ها، غیر محتمل است که برای مشکل امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه بهترین راه حل باشد. مبادله آزاد که در «بهره‌برداری بین‌المللی ۱۹۸۳»^۲ پیشنهاد شد، احتمالاً از جهت امنیت غذایی مناسب‌تر است. اما در شرایط کنونی که این سیستم از هدف اولیه و اصلی مبادله آزاد که در اصل «میراث مشترک»^۳ تجسم یافته بود، چنین دور افتاده است، واضح است که نمی‌توان از انحصاری و اختصاصی شدن دانش و علوم و منابع توسط افراد درگیر و فعالان این حوزه جلوگیری نمود.

۱. امنیت غذایی و حقوق مالکیت فکری در کشورهای در حال توسعه

اگرچه برخی از کشورهایی که در طبقه‌بندی کشورهای در حال توسعه هستند، تقریباً گرسنگی را ریشه کن کرده‌اند، اما امنیت غذایی برای کشورهای در حال توسعه نگرانی جدی است. به صورت فردی و کلی امنیت غذایی تنها به وجود غذا وابسته نیست، بلکه به دسترسی مؤثر و توزیع مناسب مواد غذایی موجود نیز مرتبط است. در حال حاضر، وجود غذا در سطح جهانی نگرانی عمده و اصلی نیست، چرا که تولیدات غذایی جهان برای

1. Trips

2. International Undertaking of 1983

3. common heritage

جمعیت کنونی کافی است. اما وجود غذا در نواحی خاصی از جهان و دسترسی به غذا توسط اشخاصی خاص همچنان به عنوان مشکل مهم در عمده کشورهای جنوب باقی است. همچنین، رشد جمعیت در کشورهایی که هم اکنون نیز با سوء تغذیه مواجه اند و کاهش زمین‌های قابل کشت باعث می‌شود که عدم امنیت غذایی از مهم‌ترین مشکلات سال‌های آینده باشد.

اگرچه وجود غذا سبب نگرانی کنونی نیست، اما دسترسی به غذا و توزیع مواد غذایی هم‌اکنون مهم‌ترین مشکلات به شمار می‌روند. در نتیجه حتی در کشوری مانند هند که میزان غذای موجود در آنها برای چندین سال کافی است. تعداد افراد دچار سوء تغذیه در حال افزایش است. این امر با این حقیقت در ارتباط است که وجود غذای کافی در کشور خاصی نشانه دسترسی کافی و مؤثر افراد و خانواده‌ها به غذا نیست و - دسترسی کافی به غذا - می‌تواند معیار نهایی امنیت غذایی باشد. امنیت غذایی در سطح فردی مستلزم این است که یا افراد در آمد کافی برای خرید غذا داشته باشند یا بتوانند خود را به طور مستقیم از کشت غذای مورد نیاز تأمین و تغذیه نمایند. در نتیجه ارتباط مستقیمی بین فقر و امنیت غذایی ایجاد می‌شود.

امروزه یکی از عمده‌ترین مباحثی که در ارتباط با امنیت غذایی مطرح است، تأثیر بیوتکنولوژی کشاورزی بر رفع نیازهای غذایی جمعیت جهان است. این مباحث از آنجا طرح می‌شود که امید است عمده افزایش تولیدات غذایی در نتیجه افزایش تولید بذر باشد. انتظار می‌رود که بخشی از این افزایش ناشی از محصولات بهتر و بخشی در افزایش کشت چندباره و کوتاه شدن دوره آیش زمین باشد. همچنین اظهار امیدواری شده است که ارقام گیاهی اصلاح ژنتیکی شده بتوانند بخشی از این افزایش تولید غذا را بر عهده داشته باشند.

هم‌اکنون پتانسیل بیوتکنولوژی مدرن برای تأمین امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه مسئله‌ای غیر قطعی و بحث‌انگیز مانده است. اولاً، تحقیقات بیوتکنولوژی گیاهی تنها زمانی با منافع کشاورزان فقیر هماهنگ می‌شود که مطابق با اهداف تعریف شده اجتماعی یا اقتصادی اجرا شوند. تا کنون بذرهای اصلاح ژنتیکی شده تجاری بر نیازهای کشاورزی کشورهای در حال توسعه متمرکز نبوده اند. در حقیقت نمی‌توان مطمئن بود که شرکت‌های بزرگ علوم زیستی که عهده‌دار اغلب تحقیقات بیوتکنولوژی کشاورزی هستند، در برابر انگیزه‌های ایجاد نظام مالکیت‌های فکری تمرکز خود را از تحقیق بر گونه‌های گیاهی با

منافع خاص به سمت منافع کشاورزان فقیر و مصرف‌کنندگان در کشورهای در حال توسعه تغییر دهند. در عمل چنین تحقیق‌هایی تنها از طرف بخش‌های عمومی و مؤسسات تحقیقی ملی یا مراکز تحقیقات کشاورزی بین‌المللی^۱ (IARCs) صورت می‌پذیرد. ثانیاً، میزان منافع ناشی از ایجاد گونه‌های گیاهی اصلاح ژنتیکی شده به عنوان موضوع تردیدبرانگیز باقی مانده است. این تردید به لحاظ در نظر گرفتن عوامل کشاورزی، اجتماعی-اقتصادی، محیط زیستی و سایر عوامل است. ثالثاً، برآوردهای پیش‌بینی شده افزایش تجارت کشاورزی را در سالهای آینده نشان می‌دهد. تخصصی شدن بیشتر نیز ممکن است رخ دهد، در حالی که برخی از کشورهای در حال توسعه ممکن است افزایش تولید محصولات فروشی غیر غذایی را در عوض محصولات پایه غذایی و خوراکی داشته باشند. این امر می‌تواند تأثیرات بسیاری بر امنیت غذایی محلی و ملی داشته باشد چرا که انتظار می‌رود توسعه بیوتکنولوژی کشاورزی منجر به تمرکز شدیدتر بازار شود و دسترسی به دانه‌های تغییر ژنتیکی یافته را به دلیل هزینه‌های بیشتر منع نماید. معضلات سیاسی در ارتباط با امنیت غذایی قابل ملاحظه هستند. تضمین دسترسی به غذا برای تمامی افراد در سراسر جهان برای حال و آینده نیازمند ابزارهای ایجاد ثروت برای جوامع فقیر، ابزارهای ارتقای کنترل کشاورزان فقیر بر زمین‌شان و اموال و ابزار تولیدی، ابزارهایی برای تضمین توزیع مناسب و مؤثر مواد غذایی موجود است و همچنین ابزارهایی برای حفظ منابع طبیعی برای افزایش توان تولیدی کشاورزی^۲ یا زمین‌های قابل کشت کنونی نیاز است.

الف) امنیت غذایی و حقوق مالکیت فکری

توجهیاتی برای ایجاد نظام مالکیت فکری از دیدگاه تأمین امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه قابل طرح است. به طور کلی، حمایت قانونی ناشی از حقوق مالکیت فکری یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های بخش خصوصی برای شرکت در فعالیت‌های بیوتکنولوژی کشاورزی است. پس حقوق مالکیت فکری مقدماً در جهت تضمین مشارکت بخش خصوصی در توسعه گونه‌های گیاهی بهبودیافته عمل می‌کند. بهبودها و اصلاح‌هایی که می‌تواند از طریق بیوتکنولوژی کشاورزی موجب تولید ارقا می‌شود که محصولات بیشتری

1. International Agricultural Research Centers

2. Agricultural Productivity

را تولید می کنند، ارقامی که قادرند انرژی فتوسنتز را به جای سرازیر کردن به برگها و ساقه، بیشتر در دانه‌ها جذب کنند، ارقامی که قادر به مقاومت در برابر آفات هستند و گونه‌هایی که برای رشد سریعتر اصلاح شده‌اند. از نظر امنیت غذایی، دیگر ویژگی جالب توجه بیوتکنولوژی کشاورزی امکان ایجاد ارقامی با ارزش غذایی مناسب است، برای مثال تولید برنج حاوی ویتامین A.

سایر استدلال‌ها و توجیحات برای ایجاد نظام مالکیت فکری در کشورهای در حال توسعه افزایش سرمایه گذاری مستقیم خارجی، افزایش انتقال تکنولوژی و تحقیق و توسعه (R & D) در شرکتهای خارجی است در عین حال که همزمان فعالان داخلی نیز انگیزه بیشتری برای ابداع بیشتر به دست می آورند. نقش حقوق مالکیت فکری در امنیت غذایی جنوب نه تنها باید از نظر سیستم مالکیت فکری تحلیل شود، بلکه باید از دیدگاهی کلان‌تر سایر عوامل متغیر نیز در نظر گرفته شود. اولاً، ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی ارتباط بسیار مهمی با سایر شکل‌های مالکیت دارد که مستقیماً مربوط به کشاورزی هستند، مانند حقوق زمین^۱ و حقوق منابع بیولوژیکی. در واقع، موضوع دسترسی به منابع ژنتیکی و بیولوژیکی برای غذا و کشاورزی در مرکز مباحث بین‌المللی در چند سال گذشته بوده است و کنترل منابع ژنتیکی و بیولوژیکی و دانش مربوطه توسط کشاورزان، شرکتهای خصوصی و دولتها به طور فزاینده‌ای با روند رو به گسترش ایجاد حقوق مالکیت فکری برای انواع خاصی از گیاهان مورد مجادله و بحث بوده است. در حالی که تا دهه ۱۹۸۰ به استفاده مشترک از منابع و دانش تأکید می شد، چارچوب جدیدی که بر افزایش تملک و تصاحب خصوصی و شخصی اصرار داشت، منجر شد به ایجاد دسته جدیدی از قوانین که در ارتباط با کنترل منابع طبیعی و دانش بود. در سطح بین‌المللی، در حالی که تصاحب و تملک شخصی اختراعات به وسیله حقوق مالکیت فکری نادیده گرفته می شد، حق کنترل دولتها بر منابع طبیعی حداقل بر طبق اصول، مستحکم شد. تنها استثنا در این گرایش معاهده بین‌المللی ITPGRFA است که خواستار حفظ سطحی از آزادی مبادله برای بذره‌های ذکر شده در ضمیمه اول است که توسط سیستم چندجانبه تحت پوشش قرار گرفته‌اند. در سطح ملی،

1. land rights

نقش کشاورزان در حفظ و ارتقای تنوع زیستی - کشاورزی به رسمیت شناخته شد اما این ضرورتاً به صورت ادعاهای خاص بر منابع طبیعی یا دانش تعبیر نشد.

ثانیاً، ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی موضوعات خاصی را در ارتباط با کنترل کشاورزان بر منابع و دانش آنها موجب شده است. به طور کلی، حقوق مالکیت فکری به تسهیل کنترل دانه‌ها و دانش مربوط به وسیله تجارت کشاورزی به هزینه کشاورزان خرده‌پا و کوچک گرایش دارد. این امر به جهت مبالغه است که کشاورزان باید برای تهیه دانه‌های تحت حمایت پردازند و با محدودیت در ذخیره سازی، کاشت مجدد و فروش دانه‌های ذخیره شده مرتبط است. در عمل این ضرورت احساس می‌شود که کشاورزان باید برای ادامه بهبود و سازگاری ارقام و شرایط و نیازهای متغیر میزانی از اختیار و کنترل بر ارقام و گونه‌های گیاهی داشته باشند. اکنون، با وجود آنکه حقوق مالکیت فکری در کشورهای جنوب ایجاد شده، به نظر نمی‌رسد که مالکان دارایی‌های فکری قادر باشند توانایی و اختیار کشاورزان را در ذخیره و کاشت مجدد دانه‌ها و بذرها مانند کشورهای مثل آمریکا که حمایت مالکیت فکری را اغلب با مسئولیت قراردادی افزایش داده اند، کنترل و محدود نمایند. با این حال، ایجاد تکنولوژی محدودیت استفاده ژنتیکی مشکلات خاصی را در این زمینه ایجاد می‌کند، چرا که ابزاری را برای مالکان حق اختراع‌ها فراهم می‌کند تا مطمئن شوند کشاورزان تمامی حقوق آنها را رعایت می‌کنند. ایجاد و تقویت رو به رشد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی مشکلات مهمی را برای فعالان حوزه تحقیقات کشاورزی مانند گروه مشورتی تحقیق کشاورزی بین‌المللی^۱، ایجاد کرده است. در برابر تغییرات کلی سیستم کشاورزی بین‌المللی، IARC بیان نموده است که «برخی موضوعات در ارتباط با حق بر غذا وجود دارد، همان گونه که به وسیله برخی از دولتها تعریف شده است، حق بر غذا می‌تواند به وسیله تفسیر حقوق مالکیت فکری و سایر موافقتنامه‌ها و تعهدات سازش پیدا کند و محقق شود».

ثالثاً، ایجاد و تقویت حقوق مالکیت فکری در کشاورزی چندین موضوع را در ارتباط با تحقیق و توسعه ایجاد می‌کند. این نگرانی وجود دارد که بیش از حد بودن قابلیت ثبت اختراع^۲ در صنعت بیوتکنولوژی ابداع را در بخش‌های عمومی و خصوصی سرکوب و منع کند، به جای

1. Consultative Group on International Agricultural Research (CGIAR)
2. over Patentability

آنکه آن را ارتقا و افزایش دهد. این امر به لحاظ محدوده ادعاهایی است که می‌تواند در بیوتکنولوژی کشاورزی طرح شود. اغلب استنباط می‌شود که ادعاهای کلی برای ایجاد انگیزه ابداع در صنایع امری ضروری است، اما ادعاهای حقوق مالکیت فکری نباید از موضوعات مقدماتی تحقیق فراتر بروند، چرا که این تمایل ابداعات عملی و تکنولوژیکی را سرکوب و منع می‌کند.

این مسئله مباحثی دشوار را در محیط کنونی ایجاد کرده است. به طور کلی دسترسی آزادانه به تمامی مواد و مطالب اولیه برای تحقیق مفید و مناسب برای ابداعات علمی است. اما تحقیقات علمی کنونی اغلب به تکنولوژی‌های ثبت اختراع شده که فراتر از مواد اولیه بیولوژیکی است، نیاز دارد. از طرف دیگر، اغلب محصولات و نتایج تحقیقات علمی به طور فزاینده‌ای به عنوان اختراع در حال ثبت شدن هستند. از دیدگاه سیاست‌گذاری، ضروری است که تصمیم گرفته شود که آیا مالکان اولیه مواد بیولوژیکی و دانش باید از منابع و دانش خود بهره ببرند یا آن را به رایگان در اختیار تمامی بشر در قالب اموال عمومی قرار دهند. در این ارتباط این امر قابل ملاحظه و توجه است که ایجاد حقوق پرورش دهندگان گیاه^۱، که متمایز از حق اختراعات است، عمدتاً بر این فرض مقدماتی بود که ابداعات پرورش دهندگان تنها زمانی می‌توانند ادامه داشته باشند که مواد اولیه و تحت حمایت برای تحقیقات بیشتر آزادانه در دسترس باشند. موضوع مهم دیگر این است که منطقی است که انتظار داشت دستور کار تحقیقات با نیازهای اشخاص زیر خط فقر تغییر کند، در حالی که اغلب تحقیقات با دیدگاه توسعه محصولات ارزشمند تجاری صورت پذیرفته است. در واقع، تولیدات اولیه بذره‌های اصلاح‌شده عموماً در جهت افزایش محصولات نبود، و اولین تأثیرات و نتایج در زمینه محصولات و تولیدات در رابطه با کاهش تلفات و ضایعات ناشی از آفات بوده است. این تمایل و گرایش نشان می‌دهد که حقوق مالکیت فکری در کشاورزی کشورهای در حال توسعه باید با سایر ابزارها و وسایل تکمیل و همگام شود تا تضمین شود که تحقیقات با نیازهای مردم فقیر هماهنگ و هم‌جهت است. تحقیقات بخش عمومی ملی مانند IARCs با در نظر گرفتن نیازهای فزاینده مردم فقیر در محیط اجتماع، اقتصادی و اکولوژی کشاورزی که در آن زندگی و امرار معاش می‌کنند، نقش مهم و جدی دارند.

1. Plant Breeder's Rights

چهارم، ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی باید از دیدگاهی کلان‌تر تحلیل و بررسی شود و به عنوان مثال شامل بررسی تأثیرات حقوق مالکیت فکری کشاورزی بر مدیریت تنوع زیستی باشد. تنوع زیستی و به‌خصوص تنوع زیستی - کشاورزی برای پایداری سیستم‌های کشاورزی در درازمدت اهمیت اصلی دارد. اهمیت تنوع زیستی - کشاورزی بدین سبب است که به طور مستقیم در تغذیه مردم نقش دارد. مدیریت تنوع زیستی و کشاورزی به طور تفکیک‌ناپذیری در هم تنیده‌اند، چرا که منابع بیولوژیکی تأمین‌کننده مواد اولیه لازم برای سیستم‌های تولید کشاورزی است و عمده تولیدات کشاورزی موجود از طریق انتخاب گونه‌های گیاهی و حیوانی است. در این راستا، محصولاتی که از نظر جغرافیایی یا اکولوژی بذرها و حیوانات متفاوتی هستند که توسط کشاورزان گزینش شده‌اند، به خاطر ارزش اقتصادی‌شان اهمیت خاصی دارند. حقوق مالکیت فکری تمایل به جایگزین کردن گونه‌ها و ارقام دارد، چرا که ارقام تحت حمایت عموماً محصول بیشتری از گونه‌های بومی و محلی می‌دهد، لذا تمایل به استفاده از ارقام تحت حمایت و عدم کشت گونه‌های بومی باعث خارج شدن گونه‌های محلی از چرخه تولید می‌شود. روند جایگزینی، گرایش به یکسان کردن و افزایش تشابه در زمینهای زراعی دارد. به بیان دیگر تک‌محصولی شدن زراعت، منجر به از دست رفتن تنوع زیستی و کاهش انعطاف‌پذیری بذرها در برابر آفات و بیماریها می‌شود. سایر ارکان و عواملی که باید در نظر گرفته شوند، شامل مشکلات مربوط به توسعه مقاومت آفات در برابر سموم و آفت‌کش‌ها است. همچنین نگرانی‌هایی در ارتباط با تأثیرات مضر احتمالی ارقام گیاهی اصلاح ژنتیکی شده بر گونه‌های خاص است. برخی از تأثیرات ایجاد ارقام گیاهی تغییر ژنتیکی یافته می‌تواند از دیدگاه محیط زیستی بررسی شود که در موضوع این مقاله نیست، اما باید به آن توجه کامل شود.

ب) تحول سیاست‌های حقوق مالکیت فکری در کشاورزی

رژیم حقوقی در ارتباط با حقوق مالکیت فکری برای امنیت غذایی تحول‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. ابتدا چارچوب حقوقی دولت‌ها در ارتباط با ادعا بر منابعشان تغییر و دگرگونی یافت. در این مقاله، اصل اساسی حق مالکیت دولت‌ها بر منابع طبیعی که در معاهدات

1. Monocultures

گوناگون تأکید شده، مورد توافق است. اما محدوده این اصل در طی زمان تعدیل شده و قیود و شروط یافته است. در نتیجه، در حالی که کنوانسیون تنوع زیستی مکرر بر اصل حاکمیت و تسلط دولت‌ها تأکید دارد، آن اصل با در نظر گرفتن اینکه منابع بیولوژیکی «دغدغه مشترک افراد بشر»^۱ است تعدیل شده است، و هر ملتی که حق حاکمیت و تسلط در منابع طبیعی را دارد، تکلیف مشارکت در ایجاد و اجرای ساختار حقوقی بین‌المللی را برای تحقق حفاظت و استفاده پایدار از منابع ژنتیکی نیز دارد. با این که دولت‌ها برای چندین دهه بر حق مطلق خود بر منابع طبیعی و بیولوژیکی تأکید داشتند، اما وضعیت در معاهده ITPGRFA به گونه ای دیگر رقم خورد. در این معاهده جامعه بین‌الملل به طور سنتی بر مبنای اصل «میراث مشترک بشریت» عمل نمود که نشئت گرفته از بهره‌برداری بین‌المللی^۲ ۱۹۸۳ بوده است. در بیست سال گذشته، همگام با ادعای حاکمیت بر منابع طبیعی جریانی بود که در معاهده بین‌المللی ITPGRFA به عنوان «دغدغه مشترک» نتیجه داد. به عبارت دیگر، منابع ژنتیکی و بیولوژیکی طبق قوانین بین‌المللی وضعیت مشابهی دارند، و آن این است که موضوع مشترک بشری که کنترل کاملی را به دولت مبدأ می‌دهد، در عین حال وظیفه اجتماعی مشارکت در ایجاد قوانین بین‌المللی همراه با حفاظت و استفاده پایدار برای منافع تمامی افراد بشر را بر دولت‌ها تحمیل می‌نماید.

دوم، چارچوب‌های حقوقی در مورد حمایت از اختراعات نیز به سرعت تحول یافت. در طول زمان در وضعیت اولیه‌ای که بین تولیدات و فرآورده‌های طبیعی و اختراعات انسانی تمایز قائل می‌شد و تنها از ابداعات انسانی حمایت می‌نمود، دگرگونی و تحول عمده‌ای رخ داد. به تناوب، حمایت از گونه‌های گیاهی از طریق حقوق مالکیت فکری در آمریکا و اروپای غربی مورد قبول قرار گرفت. پیشرفت‌های مهندسی ژنتیک منجر به تغییرات شدیدتری در قابلیت ثبت موجودات زنده و حیوانات تغییر ژنتیکی یافته گردید. این تحولات که مقدمتاً در آمریکا به وقوع پیوست تأثیرات گسترده‌ای در سطح بین‌المللی به جا گذاشت. در حالی که در معاهدات مالکیت فکری ثبت اختراع اشکال زنده حیات تا دهه ۱۹۸۰ مردود بود، تصویب موافقتنامه تریپس برای اعضای عضو سازمان تجارت جهانی ثبت اختراع اشکال زنده، برای مثال در مورد میکرو ارگانیسم‌ها را الزامی و شرط نمود.

1. Common Concern of human kind
2. International undertaking

مقارن با این موضوع، رژیم حقوق پرورش دهندگان گیاه در کنوانسیون بین‌المللی حمایت از گونه‌های گیاهی (UPOV) تعریف و تعیین گردید و برای ایجاد انگیزه‌های قوی برای پرورش دهندگان تجاری تقویت شد. از میان تغییرات مهمی که در نسخه ۱۹۹۱ کنوانسیون UPOV به وجود آمد، رفع مقررات منع حمایت از گونه‌ها به وسیله رژیم بیش از یک مورد از حقوق مالکیت فکری را می‌توان نام برد. ایجاد حقوق مالکیت فکری در زمینه کشاورزی تأثیرات مهمی بر سازمان‌های بین‌المللی فعال در این زمینه و همچنین بر کشورهای در حال توسعه‌ای گذاشت که مجبور به اتخاذ و تصویب رژیم حقوقی جدیدی برای خود بودند. در سطح بین‌المللی CGIAR از جمله مؤسسه‌ای بود که مستقیماً از تغییرات قانونی و سیاسی اخیر متأثر شد. در روند سازگاری با افزایش اهمیت حقوق مالکیت فکری در تحقیقات کشاورزی CGIAR برای ایجاد تعادل مناسب برای کشورهای در حال توسعه مبارزه نمود. در نتیجه، در حالی که عموماً اقدام به ارتقا و افزایش مبادله آزادانه رژیم پلاسمها برای تحقق امنیت غذایی می‌نماید، IARC بیان کردند که این وضعیت ممکن است منجر به شرایطی شود که آنها را وادار به حمایت از تولیدات و نتایج تحقیقاتشان کند تا تضمین شود که هیچ کس این نتایج را تصاحب و تملک نمی‌کند. این امر به این معناست که برای تحقق دسترسی به نتایج تحقیقات، باید از حق اختراعاتی که تحقیقات دیگر را بلوکه می‌کند، پرهیز کرد و انتقال منافع را به کشورهای در حال توسعه تسهیل نمود. بنابراین، تلاش‌های CGIAR برای اجرای هم‌زمان دو سیستم متفاوت سبب ایجاد دشواری‌های قابل ملاحظه‌ای برای آن نهاد و کشورهای در حال توسعه شده است. در نتیجه، IARC به طور فزاینده‌ای از کاربرد تکنولوژی‌های ثبت اختراع شده در کشورهای اهداکننده برای استفاده در کشورهای در حال توسعه نگران است، اگرچه حق اختراع در کشورهای در حال توسعه قابلیت اجرا و کاربرد ندارند.

تغییرات چارچوب حقوقی بین‌المللی تأثیرات مهمی بر کشورهای در حال توسعه گذاشت. اول، برای کشورهایی که تا قبل از سال ۱۹۹۴ هیچ شکلی از حمایت مالکیت فکری را در زمینه بیوتکنولوژی - کشاورزی نداشتند، موافقتنامه تریپس آغازی برای ایجاد حق اختراع موجودات زنده در این کشورها بود. دوم، موافقتنامه تریپس حمایت از گونه‌های گیاهی را الزامی کرد، اما به دولت‌های عضو اجازه داد یک سیستم مستقل را برای

آن طراحی نمایند که جایگزین حق اختراع باشد. **سوم**، مدل حقوق پرورش دهندگان گیاه که در کنوانسیون UPOV شکل و توسعه یافت، یک سیستم قابل قبول از رژیم مستقل به نظر می رسد که الزام موافقتنامه تریپس در این زمینه را پاسخگوست. برخی تفسیر نموده اند که گزینه رژیم مستقل حمایتی تنها به مدل UPOV محدود است، اما این امر صحیح نیست و برای کشورهای در حال توسعه ممکن و مقدور است که یک مدل جایگزین را طراحی نمایند که به عنوان مثال سایر تعهدات آنها را در این زمینه و مواد ۸ و ۷ تریپس را در نظر داشته باشد و در برگیرد، این مواد به کشورهای در حال توسعه آزادی و امکان داده تا موافقتنامه تریپس را به گونه ای که منطبق با نیازها و شرایط خاص آنهاست اجرا نمایند. **چهارم**، اغلب کشورهای در حال توسعه عضو سازمان تجارت جهانی تعهدات دیگری نیز در این زمینه دارند. در رابطه با کشاورزی می توان به معاهده ITPGRFA اشاره کرد که مستقیماً به حقوق مالکیت فکری نپرداخته است، اما راهنمایی های خاصی را برای ایجاد اجرای یک چارچوب برای سود مشترک مقرر کرده است. در زمینه محیط زیست، تعهداتی چند ناشی از کنوانسیون تنوع زیستی درباره مدیریت تنوع زیستی کشاورزی و شرایط مرتبط با رابطه مالکیت فکری و مدیریت تنوع زیستی پایدار وجود دارد. **نهایتاً** دولت های عضو سازمان تجارت جهانی تعهداتی عرفی و قراردادی نیز درباره حمایت از حقوق بشر دارند.

اغلب کشورهای در حال توسعه که عضو سازمان تجارت جهانی هستند، در معاهدات مهمی در زمینه کشاورزی، محیط زیست و حقوق بشر نیز عضویت دارند. این امر دو پیامد مهم دارد. اول: آنها باید در سطح ملی تمامی تعهدات بین المللی خود را به گونه ای جامع و منسجم اجرا کنند، حتی اگر این انسجام به وسیله یک رژیم حقوقی بین المللی متمرکز ایجاد نشده باشد. **دوم**: موافقتنامه تریپس مهمترین سند درباره امنیت غذایی و حقوق مالکیت فکری نیست. این معاهده تنها یکی از چندین معاهده مهمی است که باید همزمان و مقارن با دیگر معاهدات اجرا شود. در مورد تعارض بین معاهدات گوناگون، در عمل بهترین استراتژی تلاش در جهت استفاده از کلی ترین تفسیر ممکن است که چارچوب سیاسی و حقوقی منسجمی را در سطح ملی ایجاد نماید تا با نیازها و شرایط ویژه هر کشور منطبق و هماهنگ باشد. اگر در موارد خاصی یک تعارض با این شیوه حل نشود، گرایش عمده و عمومی در سطح بین المللی این است که وزنه سنگین تر باید به نفع حقوق بشر تلقی شود،

اگر چه هیچ قاعده لازم‌الاجرای بین‌المللی وجود ندارد که در تمامی موارد جاری و بر سایر تعهدات و قواعد بین‌المللی حاکم باشد.

۲. حقوق مالکیت فکری برای امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه

نظام حقوق بین‌المللی فعلی مسئولیت سنگین تنظیم و سازگاری با نظام بین‌المللی را بر کشورهای در حال توسعه‌ای که قبل از سال ۱۹۹۴ نظام مالکیت فکری را در کشاورزی نداشته‌اند، تحمیل کرده است که به طور کلی کشاورزی آنها را بر مسیری هدایت می‌کند که متفاوت از مسیر قبلی است، اگرچه با سیستم بین‌المللی موجود متضاد نبوده باشد. ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی موضوع بسیار مهمی است، چراکه مستقیماً با توسعه اقتصادی، مدیریت کشاورزی، مدیریت زیست محیطی و رفع نیازهای اساسی تغذیه‌ای ربط پیدا می‌کند. در نتیجه باید به توسعه چارچوبهای حقوقی توجه زیادی شود تا تمامی این مسائل را با هم در نظر داشته باشد. سیستم حقوقی بین‌المللی، به‌ویژه موافقتنامه تریپس، راهنمایی‌های قابل ملاحظه‌ای را به کشورها می‌دهند که کشورها باید سیاستهای مالکیت فکری خود را در زمینه کشاورزی مجدداً تنظیم نمایند. اما در بعضی حوزه‌ها که برای کشورهای در حال توسعه اهمیت بیشتری دارد، همانند حقوق کشاورزان و حمایت از دانش سنتی، چارچوب حقوقی بین‌المللی به طور تأسف باری توسعه نیافته مانده است. بنابراین کشورهای در حال توسعه همزمان، با دو مسئولیت مواجه‌اند: مسئولیت سازگاری خود با تعهدات بین‌المللی موجود و ایجاد چارچوبهای حقوقی در حوزه‌هایی که منافع خاص آنها را تأمین می‌کند و در قوانین بین‌المللی توسعه نیافته هستند. این بخش ابتدا برخی از گزینه‌های موجود در تریپس را که کشورهای در حال توسعه را برای اتخاذ چارچوبهای حقوقی مناسب با نیازهایشان یاری می‌رساند، بیان می‌کند. سپس گزینه‌های بیشتری را که ممکن است طبق تریپس پذیرفته شده باشد یا خیر، مطرح می‌کند که می‌تواند با در نظر گرفتن تمامی موضوعات مربوط به امنیت غذایی معقول و موجه باشند. این مقاله وضعیت کشورهای غیر عضو تریپس را بررسی نمی‌نماید. به این دلیل که تعداد کشورهایی که به سازمان تجارت جهانی نپیوسته‌اند، اندک است و همچنین از دید کلی‌تر، در عمل واضح است که دولتها نمی‌توانند از عواقب کالا انگاری در کشاورزی بگریزند. به عبارت دیگر حتی برای دولتهایی که تعهدی به تریپس ندارند، دشوار است که سیاستهای کشاورزی را بر

مبنای اصل آزادی استفاده از منابع و علوم (میراث مشترک بشریت) بنا نهند، چرا که در سراسر جهان یک گرایش همراه با کالا انگاری به شکل تسلط بر منابع ژنتیک گیاهی و بیولوژیکی و تملک خصوصی به شکل حقوق مالکیت فکری وجود دارد. همان‌طور که اشاره شد، تنها مورد استثنا، معاهده بین‌المللی ITPGRFA است. نتیجتاً حتی کشورهای که ممکن است در سیستم مبادله آزاد نفعی داشته باشند، در مواقعی برای رفع نیازهای خود به ایجاد چارچوب‌های حقوق مالکیت نیاز پیدا می‌کنند.

قبل از تحلیل گزینه‌ها و اختیارات مناسب است که به طور مختصر مبانی اصلی تشکیل‌دهنده امنیت غذایی و چارچوب‌های حقوقی مالکیت فکری مطرح شوند.

اول، رخدادهای کالا انگاری در این زمینه محدود به حقوق مالکیت فکری نیست. در واقع ادعای مالکیت بر دانش در سالهای اخیر همزمان و مقارن با ادعای حق تسلط و مالکیت دولتها بر منابع ژنتیکی و بیولوژیکی بوده است.

دوم، ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی با هدف تحقق اهداف توسعه‌ای بوده است. در سطح داخلی و ملی این امر باعث تقویت بخش خصوصی صنایع بذر و تقویت انگیزه برای محققان برای تأمین و توسعه تحقیق و توسعه در زمینه بیوتکنولوژی کشاورزی می‌شود. از دیدگاه شمال - جنوب ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشورهای در حال توسعه چارچوب مناسبی را برای انتقال تکنولوژی، در مواردی که تکنولوژی‌ها در کشورهای توسعه‌یافته مورد حمایت حقوق مالکیت فکری هستند، فراهم می‌کند.

سوم، مالکیت فکری کنونی در حوزه‌هایی مانند حق اختراع به درجه بالایی از تکامل و توسعه دست یافته است، اما سایر حوزه‌ها مانند حقوق کشاورزان و حمایت از دانش سنتی در مقایسه با آن کامل و توسعه یافته نیستند. بخشی از دلیل آن این است که نظام حقوق مالکیت فکری تنها از اختراعات علوم موجود حمایت می‌کند و دلیل دیگر وجود مباحث جنجالی و بحث برانگیز سیاسی است. فقدان اجماع و اتفاق نظر در مورد مفاهیم حقوق کشاورزان و دانش سنتی در سطح بین‌المللی به این معناست که معاهده ITPGRFA به اتفاق نظر بین‌المللی در مورد این مفاهیم دست نیافته و لذا وظیفه تعریف و اجرای حقوق کشاورزان به دولتهای عضو واگذار شده است. درباره دانش سنتی وایپو شروع به طرح برخی موضوعات مرتبط نمود، اما تاکنون چارچوب حقوقی بین‌المللی در این مورد ایجاد نشده است. در ایجاد و به کارگیری چارچوب‌های سیاسی و حقوقی مربوط به امنیت غذایی و

حقوق مالکیت فکری، کشورهای در حال توسعه با برخی الزامات قانونی مواجه‌اند. یک راه ساده برای سازگاری و انطباق تعهدات بین‌المللی پیروی از مدل‌های موجود است که البته ممکن است با نیازها و شرایط خاص کشورها هماهنگ نباشد. در طراحی رژیمی که با نیازها و شرایط ویژه کشورها منطبق و هماهنگ باشد، کشورهای در حال توسعه حداقل باید موارد زیر را که عموماً مورد تأکید نیستند، در نظر داشته باشند: منافع و حقوق کشاورزان، حفاظت و استفاده پایدار از منابع ژنتیکی و بیولوژیکی، جلوگیری از بیوپیرسی (سوء استفاده)، حمایت از دانش سنتی، بهره‌مندی عادلانه و برابر از منافع ناشی از بهره‌برداری از منابع و فهم و تحقق حق بشری تغذیه مناسب.

الف) تأمین امنیت غذایی طبق موافقتنامه تریپس

موافقتنامه تریپس چارچوبی حقوقی را برای حقوق مالکیت فکری ایجاد می‌کند که نسبتاً تعهدات سختگیرانه و محضی را بر اعضا بار می‌کند، در عین حال استثنائات و انعطاف‌های خاصی را نیز مقرر کرده است. اصولاً موافقتنامه تریپس به کارگیری و اجرای حداقل استانداردهای مشابهی را برای حمایت از حقوق مالکیت فکری بر تمامی اعضا تکلیف می‌کند. از این لحاظ موافقتنامه تریپس برای اغلب کشورهای در حال توسعه تغییرات مهمی را در رژیم حقوقی ملی ایجاد می‌کند. به‌ویژه در مواردی که این کشورها هیچ شکلی از حقوق مالکیت فکری را در زمینه بیوتکنولوژی کشاورزی تا قبل از سال ۱۹۹۴ نداشته‌اند. به طور کلی اجرای کامل موافقتنامه تریپس نظام قانونی و حقوقی کشورهای در حال توسعه را مشابه با وضعیت متوسط اغلب کشورهای OECD قرار می‌دهد، در حالی که شرایط اقتصادی-اجتماعی آنها بسیار متفاوت است. تعجب‌آور نیست که اغلب کشورهای در حال توسعه به دنبال دستیابی به راهی هستند تا از برخی نتایج و عواقب سوء موافقتنامه تریپس که می‌تواند بر کشورهای کمتر توسعه‌یافته اقتصادی تحمیل شود، بگریزند.

موافقتنامه تریپس از سایر معاهدات بین‌المللی، به‌ویژه معاهدات در زمینه محیط زیست، کشاورزی و حقوق بشر متفاوت است، به طوری که معاهدات اخیر تعهداتی کلی و عمومی را مقرر می‌کنند در حالی که موافقتنامه تریپس دربردارنده الزامات و تعهدات متمرکزتر و دقیق‌تری است. در نتیجه دولت‌های عضو در زمان اجرای آن در سطح ملی در تفسیر معاهده برای منطبق کردن آن با نیازها نسبت به سایر معاهدات آزادی کمتری دارند. وجود قیود و

شروط کلی اهمیت فراوانی دارد، چرا که این امکان مهم را برای کشورها فراهم می‌کند که در زمان اجرای موافقتنامهٔ تریپس از آن انعطاف بهره ببرند. اولین مقررۀ مهم شرط ذکر شده در مادهٔ ۷ موافقتنامهٔ تریپس است که خواهان ایجاد تعادل بین حقوق مالکان دارایی‌های فکری و رفاه اجتماعی عمومی است. این ماده بیان می‌کند که باید تعادلی برقرار باشد بین منفعت ناشی از ابداعات تکنولوژیکی در برخی یا بخشی از مناطق و جمعیت آن و نیاز به جذب و استفاده از آن ابداعات تکنولوژیکی و تأثیر مثبتی که برای اکثریت جامعه به همراه دارد. در شرایطی که حقوق مالکیت فکری در زمینه‌ها و حوزه‌هایی ایجاد شده که در رفع نیازهای اساسی مانند نیاز به تغذیه نقش دارد، عمل متعادل‌کننده در ایجاد حقوق مالکیت فکری نه تنها باید شامل ایجاد امنیت غذایی به طور کلی باشد، بلکه باید امنیت غذایی اشخاص را نیز در نظر داشته باشد. مادهٔ ۸ در اجرای موافقتنامهٔ تریپس صریح‌تر به این موضوع پرداخته و بیان کرده است که دولتهای عضو می‌توانند با اتخاذ ابزارهایی از تغذیه و ارتقای منافع عمومی در بخشهای مهم و حیاتی مربوط به توسعهٔ تکنولوژیکی و اقتصادی-اجتماعی حمایت نمایند. این مقررۀ موارد خاص نیازهای اساسی را به رسمیت شناخته و تصدیق کرده است. با این حال، ابزارهایی که می‌توانند طبق این مقررۀ به کار گرفته شوند، به شدت محدود شده‌اند. چرا که باید مطابق و هماهنگ با مقررات معاهده باشند.

مواد ۸ و ۷ به دولتهای عضو اجازه می‌دهند که دیدی کلی را نسبت به مقررات ماهوی داشته باشند. در حقیقت طبق مادهٔ ۷ این استدلال طرح شده که باید مدت زمان کوتاه‌تری را برای حق اختراعات مرتبط با رفع نیازهای اساسی مقرر کرد، چرا که نیاز است تعادلی بین منافع گوناگون فعالان و افراد دخیل در این زمینه ایجاد گردد. این مسئله صراحتاً بر خلاف مادهٔ ۳۳ است، اما می‌تواند شامل یک تفسیر کلی قابل قبول در ذیل مادهٔ ۷ تلقی شود که شامل موضوعات مربوط به امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه است.

راه دیگر برای تفسیر موسع از موافقتنامهٔ تریپس پیروی از دلایل مشابهی است که در مورد بهداشت به کار گرفته شده‌اند. بیانیهٔ دوحه در رابطه با بهداشت عمومی، در عین حال که موافقتنامه را تغییر نداد، مبنایی برای استفاده از تفسیر کلی‌تر بر پایهٔ مذاکره ایجاد کرد که دست‌کشورهایی را که برای کاستن از تأثیر حق اختراع داروها بر دسترسی به دارو در کشورشان تلاش می‌کردند، بازتر کرد. در واقع این بیانیه برای کشورهای در حال توسعه چارچوبی را برای تفسیر موافقتنامه ایجاد کرد که تعادلی را در مورد اهداف بهداشت و

سلامت عمومی ایجاد کند. در حالی که این امر فرصتی مناسب را برای در نظر گرفتن نیازهای اجتماعی - اقتصادی کشورهای در حال توسعه فراهم کرد، در عمل به محدوده کوچک و مضیق بیانیه محدود شده است که برای مثال محدودیت قابلیت ثبت در زمینه بهداشت را مقرر نکرده است. همچنین تصمیم اتخاذ شده هیئت عمومی در ارتباط با پاراگراف ۶ بیانیه دوحه مقرر می‌کند که اعضای سازمان تجارت جهانی نمی‌توانند به کشورهای در حال توسعه مهلت قابل توجهی برای تحقق اهداف بهداشت عمومی بدهند.

در مواد خاص موافقتنامه تریپس نیز انعطافهایی قابل مشاهده و قابل استفاده وجود دارد. این موارد شامل بند ۲ ماده ۲۷ است که استثنائاتی خاص را بر تعهد بند ۱ ماده ۲۷ مقرر می‌کند. همچنین بند ۳ ماده ۲۷ به دولتهای عضو اجازه می‌دهد که گیاهان و حیوانات را از موضوعات قابل ثبت اختراع استثنا نمایند. در مرحله اجرای حق اختراعات نیز استثنائات محدودی قابل مشاهده است. این موارد به ماده ۳۰ پیش‌نویس نزدیک است که مقرر می‌کند استثنائات محدودی می‌تواند طرح شوند که تعارض غیر معقول با انتفاع عادی از حق اختراع نداشته باشند.

همچنین موافقتنامه تریپس به دولتهای عضو چارچوبی محدود را برای لیسانس اجباری اجازه داده که برای مثال مقرر می‌کند در شرایطی کشورها مجاز به استفاده از لیسانس اجباری هستند که افزایش تولید اختراع باشد و مالک حق اختراع نتواند یا نخواهد میزان بیشتری از محصول را تولید کند. موضوع امنیت غذایی دربردارنده یک زمینه معتبر برای اعطای لیسانس اجباری اختراع طبق تریپس است. درباره امنیت غذایی یکی از مفیدترین مواد شق ب بند ۳ ماده ۲۷ است که ایجاد شکلی از حمایت مالکیت فکری را برای گونه‌های گیاهی الزامی می‌کند، اما چارچوب حقوقی خاصی را تعیین نکرده است (گزینه سیستم مستقل وجود دارد). در نتیجه دولتهای عضو انعطاف قابل ملاحظه‌ای در اجرای تعهدات خود دارند و می‌توانند از مزایای این مقرره بهره بگیرند و رژیم را طراحی کنند که تعهدات بین‌المللی گوناگون آنها در این باره و نیازهای خاص آنها را در نظر داشته باشد. در عمل کشورهای در حال توسعه نسبت به ایجاد رژیم حمایتی مستقل به گونه‌ای نسبتاً محافظه کارانه عمل می‌نمایند. یکی از دلایل آن، این حقیقت است که توسعه یک رژیم مستقل، فرایندی کند است که ممکن است منافع آنی و مستقیم آن نیز ضرورتاً آشکار و واضح نباشد، به‌ویژه که تصویب رژیم UPOV به عنوان گزینه جایگزین موجود است که

محل اختلاف و بحث هم نیست. در عمل گزینه رژیم مستقل حمایتی یک مقرر مهم است که می‌تواند مدلی را برای سایر حوزه‌هایی که در آن منافع و نیازهای کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به شدت متفاوت است، فراهم نماید. این گزینه به کشورهای در حال توسعه امکان می‌دهد که چارچوبهای قانونی را که سایر کشورها برای منافع خود طراحی کرده‌اند، اجرا نکنند و در عوض چارچوبی را تدارک ببینند که در عین اینکه با تعهدات قانونی و متفاوت آنها هماهنگ است، با نیازهایشان نیز سازگار باشد.

به عبارت دیگر کشورهای در حال توسعه به موجب تریپس، فرصت و امکان دارند که انواع و اشکال جدید حمایت مالکیت فکری را ایجاد کنند که اهداف مربوط به امنیت غذایی را مانند سایر اهداف اجتماعی و زیست محیطی و موضوعاتی که سیستم حق اختراع نسبت به آنها بی‌توجه بوده است، در نظر داشته باشد. دیدگاههای دیگری نیز می‌توانند مطرح شوند که برخی از آنها در بخش بعدی به بحث گذاشته می‌شوند.

در مجموع موافقتنامه تریپس استثنائاتی کلی و جزئی را نسبت به استانداردها و معیارهای بیان شده مقرر کرده است. این استثنائات برای کشورهای در حال توسعه حوزه آزادی عمل محدودی را در اجرای معاهده ایجاد می‌کند که آن را با نیازها و اولویتهایشان سازگار کند. برخی از این مقررات مانند ماده ۷ و شق ب بند ۳ ماده ۲۷ مربوط به حمایت از گونه‌های گیاهی چارچوبی را فراهم می‌کنند تا به کشورهای در حال توسعه اجازه بدهد که سایر تعهدات بین‌المللی خود را در اجرای تعهدات مربوط به حقوق مالکیت فکری در نظر داشته باشند. محدوده ایجاد شده به وسیله موافقتنامه تریپس با شیوه‌های مختلف می‌تواند به گونه‌ای بیشتر و موسع‌تر استفاده شود. اول، می‌توان اصلاحاتی را نسبت به حقوق مالکیت فکری موجود پیشنهاد کرد تا برخی از نگرانی‌های مربوط به امنیت غذایی را کاهش دهد. دوم، انعطاف مقرر شده شامل فرصتی است تا به آهستگی از موافقتنامه تریپس عبور کرد و به موضوعات مهم دیگر مانند حقوق کشاورزان و حمایت از دانش سنتی رسید؛ ارکانی که به طور مستقیم در محدوده موافقتنامه تریپس قرار ندارند اما جزئی از سایر معاهدات در این زمینه هستند.

در مورد اصلاح و تعدیل حقوق مالکیت فکری در این برهه زمانی برخی از تغییرات را می‌توان پیشنهاد کرد. یکی از مشکلاتی که برخی کشورهای در حال توسعه با آن مواجه‌اند، ثبت اختراع دانش موجود در حیطه عمومی در کشور دیگر است. شرط و معیار بررسی علوم

موجود در تمامی مناطق جهان مرحله مهم و گام اساسی برای کاستن و حذف این شکل خاص از بیوپیرسی است. یکی دیگر از راههای متوقف کردن سوء استفاده، بهبود دسترسی به اطلاعات مرتبط با دانش در حیطه عمومی است. چیزی که می‌تواند به گونه‌ای ساده این مشکل را حل کند مستندسازی (مکتوب کردن) چنین دانشی به شکلی است که برای ادارات ثبت اختراع در تمامی مناطق جهان قابل دسترسی باشد. مشکل پیچیده‌تر در این موارد این است که دانش موجود به عنوان منبع الهام یک اختراع استفاده شده و مالک خواهان حمایت از طریق مالکیت فکری است. در این وضعیت اگر تغییراتی کلی در دانش صورت گرفته باشد که اداره ثبت اختراع را برای جدید بودن ادعا متقاعد کند، موضوع مورد بحث کشورهای در حال توسعه این است که منع دانش یا مواد ژنتیکی بیولوژیکی استفاده شده را تصدیق یا تأیید کند. این تصدیق و تأیید می‌تواند مبنایی برای ادعای نفع مشترک و سهمین شدن در سود باشد. بعضی کشورها مقرراتی را در زمینه کسب رضایت قبلی و افشا تصویب کرده اند، مانند کاستاریکا، هند و فیلیپین. شرط افشا در تقاضانامه ثبت اختراع این مزیت را دارد که متقاضی حق اختراع را ملزم می‌کند تا مجدداً علوم موجود در آن زمینه را قبل از هر اقدامی برای ثبت بررسی کند. همچنین این شرط راهی را برای ادعای بهره‌مندی از سود یا ادعای مالکیت مشترک فراهم می‌کند و سازوکاری ایجاد می‌کند که متقاضیان ثبت اختراع بتوانند اثبات کنند که منابع یا دانش استفاده شده در اختراع با رضایت اشخاص یا گروههای مرتبط بوده است. شرط افشا همچنین می‌تواند مسئولیت و بار اثبات دعوا را از فرد معترض علیه فرد متقاضی حق اختراع جابه‌جا کند. مؤثرترین راه برای تضمین مفید بودن مقررات در جایی که منابع یا دانش بین کشورها جابه‌جا و منتقل می‌شود، این است که این شرط در سطح بین‌المللی اجرا شود.

کشورهای در حال توسعه می‌توانند راههای بیشتری را برای استفاده از انعطافهای تریپس جستجو نمایند. اول، در ارتباط با ایجاد یا اصلاح قوانین حق اختراع کشورهای در حال توسعه می‌توانند به مستثنا کردن جوامع تحقیقی خود به وسیله تعیین استثنائات کلی برای استفاده از اختراعات ثبت شده به منظور اهداف تجربی بنمایند. دوم، همان‌طور که گفته شد یکی از مشکلات مهمی که کشورهای در حال توسعه دارند، فقدان تحقیق و توسعه در حوزه‌هایی است که منافع خاص آنها را تأمین می‌کند. این مسئله از آنجا نتیجه گرفته می‌شود که هم اکنون تعداد کمی از بذره‌های اصلاح ژنتیکی شده وجود دارد که با در نظر گرفتن

نیازهای مردم فقیر کشورهای در حال توسعه تولید شده باشند. بنابراین دولتها باید تلاش نمایند که اطمینان حاصل شود که ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی در اهداف اقتصادی-اجتماعی که در خود معاهدات مالکیت فکری توسعه یافته‌اند، نقش داشته باشد. برای مثال ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی باید در افزایش انتقال تکنولوژی از کشورهای توسعه یافته، که یکی از اهداف به رسمیت شناخته شده در تریپس است، مؤثر باشد. همچنین دولتها باید مطمئن شوند که ایجاد حقوق مالکیت فکری به افزایش انگیزه محققان برای تأمین تحقیق و توسعه در زمینه بیوتکنولوژی کشاورزی منجر می‌شود. این مسئله می‌تواند با ارتقا و افزایش ویژه تحقیق در مورد بذرها مهمی، مثلاً از نظر تغذیه، که معمولاً مورد توجه بخش خصوصی نیستند، صورت بگیرد. این مسئله هم اکنون در برخی کشورهای توسعه یافته از طریق ایجاد انگیزه برای توسعه داروهای یتیم انجام گرفته است. مدل داروهای یتیم در بردارنده سلسله اقدامات دولت است که به بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در توسعه داروسازی برای بیماریهایی که معمولاً شایع نیستند یا از نظر تجاری جذابیت ندارد، انگیزه‌های ویژه‌ای می‌دهد. مدل ایجاد در ایالات متحده شامل انگیزه‌های ترغیب کننده‌ای است، از قبیل اعطای اعتبارات مالی و مالیاتی، کمکهای قانونی، یارانه، دسترسی ترجیحی به یافته‌های بخش تحقیق عمومی و روند رسیدگی سریع. با اینکه مدل داروهای یتیم همه مشکلات حقوق مالکیت فکری را حل نمی‌کند، اما می‌تواند در مورد بذرها یتیم به گونه‌ای مؤثر و مفید استفاده شود تا توجه بخشهای مختلف را به نیازها سوق دهد و انگیزه‌های خاصی را برای بخشهای خصوصی و عمومی و سازمانهای بین‌المللی مربوط مثل IARC موجب شود تا تحقیق بیشتری در مورد بذرها و گیاهانی که در ارتباط خاص با کشاورزان خرده‌پا و فقیر هستند، صورت دهند.

سوم، کشورهای در حال توسعه می‌توانند با درجات گوناگون از سرزمینی بودن سیستم حق اختراع برای مقاصد و منافع خود بهره ببرند. این امر بیان می‌کند که حتی بعد از آنکه تمامی کشورهای در حال توسعه تمامی تعهدات و الزامات تریپس را انجام دادند، ممکن است تفاوتها در محدوده قابلیت ثبت در کشورهای گوناگون باقی بماند. کشورهای در حال توسعه می‌توانند از مزایای این امر بهره ببرند که برخی از اختراعات ممکن است در بعضی کشورهای توسعه یافته قابل ثبت باشند، اما در قلمرو سرزمینی خودشان قابل ثبت نباشند. بنابراین این اختراعات می‌توانند در سطح ملی بدون نقض حقوق صاحب اختراع، استفاده

شوند. همچنین این وضعیت می‌تواند رخ دهد که اختراعی در تمامی کشورها قابل ثبت است، اما صاحب حق اختراع به دلیل نبود بازار کافی و مهم خواهان حمایت و پرداخت هزینه در برخی از کشورها نباشد. کشورهایی با حداقل توسعه و سایر کشورهایی که اختراعات در آن به ثبت نرسیده‌اند، باید از مزیت و فرصت پیش آمده بهره‌برداری نمایند. یکی از سطوح این امتیاز «آزادی اجرا» است که می‌تواند در ارتباط بین IARC و کشورهای در حال توسعه به کار گرفته شود. در حالی که IARC برای رعایت حق اختراعات اعطایی تنها در کشورهای توسعه یافته تحت فشار هستند، کشورهای در حال توسعه می‌توانند آنها را برای اتخاذ طرز فکر و نگرش آنها نسبت به حقوق مالکیت فکری ترغیب کنند و به انجام مقررات خاص حقوقی اجرا شده در کشورهای در حال توسعه که خواهان دسترسی به گونه‌های گیاهی هستند و برای مثال شامل ژنهای ثبت اختراع شده نیز باشند، تشویق نمایند.

چهارم، کشورهای در حال توسعه باید از چارچوبهای حقوق مالکیت فکری و سایر ابزارهای مربوطه برای ارتقای توسعه صنعت بیوتکنولوژی در سطح ملی استفاده نمایند تا به گونه‌ای واقعی در توسعه ملی و امنیت غذایی نقش داشته باشند. برای مثال کشورهای در حال توسعه می‌توانند تصمیم بگیرند که تنها «بیوتکنولوژی‌های مناسب» را اجازه و افزایش دهند. مفهوم بیوتکنولوژی مناسب این است که بیوتکنولوژی باید در عین حال که از نظر زیست محیطی ایمن است از نظر اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی نیز قابل قبول باشد. نکته جالب آنکه این مفهوم که هم‌اکنون اتخاذ شده است، یک دهه قبل در «پیش‌نویس مقدماتی قانون رفتار با بیوتکنولوژی گیاهی»^۱ مطرح شد، در حفظ و استفاده از منابع ژنتیک گیاهی^۲ منعکس گردید و بیوتکنولوژی مناسب را به عنوان نوعی از تکنولوژی معرفی می‌کند که توسعه کشاورزی پایدار را از طریق استفاده منطقی از منابع ژنتیک گیاهی بهبود بخشیده و در عین حال به طوری صحیح تکنیک‌ها و فرهنگ بومی را در نظر داشته باشد (ماده ۳ پیش‌نویس). برای دستیابی به هدف ارتقای بیوتکنولوژی مناسب باید ابزارهایی در زمینه‌های گوناگون به کار گرفته شوند، از جمله قوانین مربوط به بیوتکنولوژی و ایمنی

1. Preliminary Draft International Code of Conduct on Plant Biotechnology
2. Conservation and Utilization of Plant Genetic Resources

زیستی که از میان آنها نقش حقوق مالکیت فکری در ایجاد انگیزه برای توسعه بیوتکنولوژی بارز و مشهود است.

ب) تأمین امنیت غذایی از طریق چارچوب حقوق مالکیت جایگزین

همان‌طور که گفته شد، دولتهای عضو سازمان تجارت جهانی می‌توانند با استفاده از انعطافهای تریپس امنیت غذایی را تأمین کنند، برای مثال از طریق اتخاذ و تصویب رژیم حمایتی مستقل برای گونه‌های گیاهی. با این حال ضروری است که برای حل موضوعات وسیع‌تر مرتبط با ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی و تأثیر آن بر امنیت غذایی نگاهی فراتر از تریپس را دنبال کرد. چرا که معاهدات دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که باید در نظر گرفته شوند، مانند حمایت از دانش سنتی، حقوق کشاورزان و رژیم بهره‌مندی و سود مشترک. این مسئله دید و نگرشی وسیع را طلب می‌کند که در چارچوب تنگ و مضیق موافقتنامه تریپس نمی‌گنجد. یکی از مشکلات مهمی که کشورهای در حال توسعه در سالهای آتی با آن مواجه‌اند، توسعه رژیم حمایتی برای دانش سنتی است. این بخش بر حمایت از دانش سنتی تمرکز دارد که مستقیماً مربوط به رفع چالش امنیت غذایی است.

به طور کلی می‌توان از توسعه رژیم حمایتی دانش سنتی کشاورزی چندین هدف را تعقیب کرد. **اول**، این امر فرصتی فراهم می‌کند که بر منافی که می‌تواند از تجاری‌سازی گونه‌های گیاهی جدید ناشی شود، تمرکز کرد و بر اهداف مهم‌تری از قبیل تأمین امنیت غذایی در سطح فردی، ملی و منطقه‌ای توجه نمود که از طریق افزایش تولید غذا و تنوع آن که بهبوددهنده و برای سیستم توزیع غذا ضروری است، صورت می‌پذیرد. دوم، رژیم حمایتی دانش سنتی کشاورزی زمینه و فرصتی را برای ادغام موضوعات و تعهدات معاهدات گوناگون مثل کنوانسیون تنوع زیستی، معاهده بین‌المللی ITPGRFA کنوانسیون بیابان‌زایی^۱ فراهم می‌آورد. برای مثال می‌تواند شامل بهبود گونه‌های گیاهی سازگار با شرایط آب و هوایی بومی، خاک و ذائقه بومی مردم باشد. سوم، رژیم حمایتی دانش سنتی

1. desertification

کشاورزی فرصتی فراهم می‌کند که به فراتر از مدل حقوق پرورش دهندگان گیاه و حق اختراع بتوان نظر کرد. حتی اگر این رژیم حمایتی استثنائات خاصی را مقرر کند که در سیستم حق اختراع نباشد، همچنان به قدر کافی از نظر امنیت غذایی مناسب نیست. دو موضوع مهمی که رژیم حمایتی دانش سنتی کشاورزی می‌تواند ایجاد و مدیریت کند تا از نظر امنیت غذایی مؤثر باشد، عبارت‌اند از حقوق کشاورزان و به طور کلی‌تر ایجاد چارچوب‌های حقوقی برای حمایت از دانش سنتی.

به طور کلی رژیم حمایتی دانش سنتی کشاورزی به عنوان ادامهٔ تعهد دولتها طبق موافقتنامهٔ تریپس در نظر گرفته می‌شود که به آنها اجازه می‌دهد تنها به تعهدات مالکیت فکری خود پایبند نباشند، بلکه تعهدات محیط زیستی، کشاورزی و حقوق بشری خود را نیز با در نظر گرفتن نیازهایشان اجرا کنند. بنابراین این گونه در نظر گرفته می‌شود که رژیم حمایتی دانش سنتی کشاورزی باید شامل حمایت از دانش تجاری مرتبط، حفاظت و مدیریت منابع بیولوژیکی و منابع ژنتیک گیاهی، حمایت از طریق حقوق مالکیت دانش سنتی و تصدیق این مطلب باشد که حمایت و مدیریت گونهٔ گیاهی به طور ذاتی و طبیعی مرتبط با حق اساسی و بشری تغذیه است. به عبارت دیگر رژیم حقوقی مربوط به گونه‌های گیاهی نباید بر منافع و عواید تجاری کنونی آن متوقف شود، بلکه باید برای مثال ملاحظات حقوق بشری مربوط به امنیت غذایی را نیز در نظر داشته باشد. گزینه‌ها و انتخابهای متفاوتی برای حمایت از دانش سنتی کشاورزی وجود دارد. گزینه‌ها می‌تواند شامل حمایت از حقوق کشاورزان و دانش سنتی باشد که مانند قانون مدل آفریقایی به طور کلی حق اختراع موجودات زنده را منع می‌کند و گزینه‌های بیشتر و پیشنهاد‌های جدیدتری را شامل شود که تنها بر سازوکار دفاعی متمرکز است که تملک و انحصار افراد بیگانه را منع و محدود می‌کند. مهم‌ترین وظیفهٔ کشورهای در حال توسعه ایجاد و توسعهٔ چارچوب‌های قانونی برای حقوق کشاورزان و حمایت از دانش سنتی است، چرا که سیستم بین‌المللی مدل‌های مفید و مؤثری ایجاد نکرده است. اما این وظیفه به دلیل دشواری ایجاد چارچوب‌های حقوقی که به طور ویژه توسط کشورهای جنوب برای کشورهای جنوب ایجاد می‌شود، دشوارتر و پیچیده‌تر شده است. به طور کلی در سطح بین‌المللی تأکید بر ایجاد و تقویت حقوق فعالان تجاری از طریق سیستم حق اختراع و رژیم حقوقی پرورش دهندگان گیاه است و برای ایجاد

رژیمی کلی تر که بر حقوق موجود و شناخته شده چیزی بیفزاید، ضرورتی احساس نمی شود. اما این حقوق باید بر حقوق کشاورزان و جریان غالب بر مدیریت تنوع زیستی و حمایت از دانش سنتی متمرکز شود. یکی از نقاط عطف و شروع این تلاش را باید در معاهده بین المللی ITPGRFA جست و جو کرد.

این امر به آن دلیل است که زمانی که موافقتنامه تریپس هیچ ذکری از ضرورت حمایت از حقوق کشاورزان به میان نیاورده بود، معاهده ITPGRFA برخی از ارکان مهم و اساسی برای ایجاد حقوق کشاورزان را برشمرد و آن را شامل دانسته بود بر: حمایت از دانش سنتی، سهمین شدن عادلانه در منافع و حق شرکت در تصمیم گیری درباره مدیریت منابع ژنتیک گیاهی. به عبارت دیگر این معاهده کشورها را به این سمت سوق داده بود که نیاز به کنترل کشاورزان بر علوم و دانش خود را به دلیل عادلانه بودن و تحقق استفاده پایدار و حفاظت از منابع ژنتیک گیاهی به رسمیت بشناسند. در عین حال، دولت‌های عضو را در انتخاب مناسب ترین چارچوب آزاد گذاشته بود. برخی مؤلفه‌های کلی برای رژیم جامع حقوق کشاورزان در سطح ملی قابل ارائه است. اما یک رژیم عملی و واقعی باید مطابق با نیازهای ویژه هر کشور تعیین و ایجاد شود. اول، حقوق کشاورزان می تواند به دو شکل سازوکار دفاعی^۱ و مثبت^۲ ایجاد شود. طبق سازوکار دفاعی حقوق کشاورزان به کشاورزان و دولت‌ها کمک می کند تا با ابزارهای قانونی با تصاحب و تملک منابع و دانش مبارزه کنند. هم اکنون در چارچوب موجود مالکیت فکری، دانش سنتی در حیطه و قلمرو عمومی فرض می شود، چرا که از طریق حق اختراعات یا حقوق پرورش دهندگان گیاه قابل شناسایی و حمایت نیست.

مکانیزم دفاعی دو راهکار اسرار تجارتي و مستند و مکتوب کردن را شامل می شود. در مواردی که دانش سنتی در خارج از قلمرو صاحبان، شناخته شده نیست، آنان انتخاب و اختیار دارند که از دانش خود به وسیله اسرار تجارتي حمایت نمایند. در مواردی که دانش سنتی در قلمرو و حیطه عمومی قرار گرفته است، دارندگان می توانند تلاش نمایند تا تضمین شود که دانش آنها به قدر کافی مستند و مکتوب شده است تا مانع ثبت اختراع آنها در قلمرو سرزمینی خود آنها و سایر کشورها شود. برخی از کشورها همزمان از هر دو استراتژی

1. defensive
2. positive

استفاده کرده اند. برای مثال ونزوئلا یک پایگاه داده از دانش سنتی ایجاد کرده است، اما دولت این کشور تصمیم گرفته است که محتویات آن را تا زمانی که یک چارچوب قانونی بین‌المللی برای حمایت از دانش سنتی ایجاد نشده است، محرمانه و به عنوان «سر» نگهداری نماید. به طور مشابه توسعه برنامه‌هایی برای بهره‌برداری و سود مشترک نیز شامل استفاده دفاعی از حقوق کشاورزان است. بهره‌برداری و سود مشترک ادامه و نتیجه منطقی مستند کردن دانش سنتی است و شامل اقداماتی برای پرداخت اشکالی از مابه‌ازاء به دارندگان دانش سنتی به سبب از دست دادن کنترلشان بر دانش است که در زمانی که دانش به خارج از مبدأ اصلی منتقل و استفاده شود، به آنها تعلق می‌گیرد. استراتژی دفاعی همچنین می‌تواند به همراه ایجاد شروط افشا و کسب رضایت قبلی باشد که راهکار مناسبتری برای تضمین اینکه دانش به گونه‌ای ناصحیح در اختراعات ثبت شده استفاده نشده است، فراهم می‌آورد.

دیگر مفهوم حقوق کشاورزان به ویژگی‌های مثبت این حق متمرکز است، به عبارت دیگر با تعریف و تعیین حق مالکیت برای دارندگان دانش سنتی حق کنترل دانش خود را به آنها می‌دهد. ایجاد حقوق مالکیت فکری می‌تواند به وسیله نیاز به تجاری سازی دانش توجیه شود، در عوض اینکه به سادگی از تجاری سازی آنها جلوگیری و ممانعت کند. در این مفهوم حقوق کشاورزان مبنای به رسمیت شناختن این امر است که تمامی فعالان اقتصادی باید حقوق تجاری برای دانش خود داشته باشند. همچنین ایجاد حقوق کشاورزان به وسیله نقشی که حقوق مالکیت در تأمین و تحقق استفاده پایدار و حفاظت از منابع دارد، توجیه می‌شود. این امر به دلیل ارتباط ذاتی و عملی بین دانش و منابع و شرط مالکیت هر دو این امور برای تحقق حفاظت از آنهاست. به عبارتی دیگر حقوق کشاورزان می‌تواند نقشی چندگانه را در اعطای کامل حقوق مالکیت به کشاورزان داشته باشد تا اگر کشاورزان تمایل داشته باشند و تجاری سازی آن در حفظ تنوع زیستی - کشاورزی نقش داشته باشد و همزمان به تأمین امنیت غذایی در سطح منطقه ای و بومی کمک کند، نسبت به تجاری سازی آن اجازه و رضایت دهند. ایجاد حقوق کشاورزان از نظر فنی یک اشکال دارد و آن تعیین محل رویش خاص گیاهان و تعداد کشاورزان است که می‌تواند مشکل آفرین باشد. این مشکل نیاز به ایجاد چارچوب حقوقی را می‌نمایاند که نسبت به ایجاد تعادل مجدد در سیستم نامتعادل کنونی عمل نماید.

ایجاد حقوق کشاورزان مثبت احتمالاً بر محدوده سایر حقوق مالکیت فکری تأثیر می‌گذارد. این امر به دلیل این واقعیت است که تحدید حقوق کشاورزان ممکن است محدودیت‌هایی را بر حق اختراعات یا حقوق پرورش دهندگان گیاه اعمال کند. بنا به دلایل منفعت عمومی، امنیت غذایی و حفاظت از محیط زیست می‌توان حقوق دارندگان مالکیت فکری را به نفع کنترل کشاورزان بر دانش خود محدود نمود. هم‌اکنون برخی از کشورها مقرراتی را به این شیوه وضع کرده‌اند، برای مثال در تایلند زمینه‌های رفاه عمومی و حمایت از محیط زیست از مواردی هستند که به وزیر مربوط قدرت و اختیار می‌دهد تا پرورش دهندگان تجاری گیاه را از انتفاع و بهره برداری از حقوق خود طبق قانون گونه‌های گیاهی منع نماید. همچنین کشورها می‌توانند اقدام به حمایت از کشاورزان از طریق دسترسی نظام‌مند به دانش سنتی و منابع ژنتیکی کنند که در اختراعات تحت حمایت حقوق مالکیت فکری خارجی استفاده شده‌اند، اگرچه نتواند بر سیستم خارج از کشور تأثیر و نفوذ داشته باشد. این امکان هم‌اکنون تحت عنوان شروط افشا و کسب رضایت قبلی در قوانین کشورها وجود دارند که احتمالاً از امکان و اختیار محدود کردن دسترسی مناسب‌تر است، چرا که مورد اخیر موجب تأثیر زیانبار بر منافع عمومی و حفاظت از محیط‌زیست می‌شود.

حقوق کشاورزان می‌تواند حقوق گوناگونی از جمله حق توسعه، تولید، فروش و صادرات گونه تحت حمایت را به کشاورزان اعطا کند. درعین حال که این حقوق بسیار محدودتر از حقوق مکتسبه طبق معاهدات مالکیت فکری است، یکی از ویژگی‌ها و وجوه تمایز عمده حقوق کشاورزان می‌تواند غیر انحصاری^۱ بودن آن باشد. به عبارت دیگر، درعین حال که حقوق کشاورزان خواهان اعطا کنترل به اشخاص و جوامع بومی برای دانش و منابع آنهاست، این حقوق حقوقی مشابه را در سایر نقاط منع و ایجاد انحصار نمی‌کند. این مسئله به دلیل ارتباط تنگاتنگ امنیت غذایی و حمایت از گونه‌های گیاهی است و نیز به دلیل این واقعیت که ممکن است ایجاد انحصار در این حوزه نامناسب باشد، چرا که ممکن است گونه‌ها به اشکال مشابه و یکسان در مناطق متفاوت یک کشور یا در کشورهای گوناگون وجود داشته باشد. درواقع غیر انحصاری بودن بیان می‌کند که در دوره تجاری‌سازی تمامی دارندگان حقوق محق هستند که به طور جداگانه محصولات خود را تولید و تجاری‌سازی نمایند. امکان

1. Non-exclusivity

دیگر در این رابطه جداسازی بازارها^۱ است که از طریق آن دارندگان حقوق گوناگون حقی مسلط و انحصاری را در بازار اختصاصی خود خواهند داشت. مفهوم غیر انحصاری بودن شامل راهی برای پرداختن به مشکل استیفای حقوق^۲ است. در حالی که به طور نظری اعطای حقوق انحصاری به یک کشاورز یا یک مرکز CGIAR به او حق می‌دهد که دیگران را از درخواست حقوق مالکیت فکری نسبت به مواد یا دانش منتقل شده بازدارد، اما در عمل برای آنها دشوار است که بر آنچه متعاقبا در مواد و دانش منتقل شده رخ می‌دهد، کنترل و نظارتی داشته باشند. در واقع این امر هم اکنون در معاهده بین‌المللی ITPGRFA به طور رسمی تأیید شده است. با در نظر گرفتن دوره و مدت حق به نظر نمی‌آید که تحمیل یک محدودیت دائمی در محدوده حقوق اعطایی مناسب باشد.

دوم، در ارتباط با ایجاد حقوق کشاورزان تعیین دارندگان و صاحبان حقوق موضوع مهمی است. حقوق مالکیت فکری مانند حق اختراع به عنوان حقوقی فردی^۳ در نظر گرفته می‌شود، اگرچه در عمل می‌تواند بین چندین شخص یا شرکت مشترک باشد. با این حال حقوق مالکیت فکری در موردی که تعداد نامعینی از صاحبان حقوق وجود دارند، سازگاری کمتری در مدیریت اشتراکی آن پیدا کرده است. هم اکنون حقوق کشاورزان با چنین مشکلی دست به گریبان است. در بعضی موارد ممکن است اشخاص خاصی نقش ویژه‌ای در توسعه یک گونه جدید یا اصلاح آن داشته باشند، در این وضعیت مدل تعیین شده در حقوق فردی می‌تواند در مورد حقوق کشاورزان نیز اعمال شود. اما این وضعیت اغلب نادر است و عموماً یک محصول نتیجه همکاری مستقیم و غیر مستقیم اشخاص و جوامع مختلف است. در نتیجه حقوق کشاورزان دارای ماهیتی جمعی و اشتراکی تلقی می‌شود. مدل مالکیت فکری معمول به گونه‌ای تنظیم نشده که حقوق مالکیت مشترک را برای دانش به رسمیت بشناسد، چراکه به طور معمول اشخاص و افراد هستند که در توسعه علوم و تکنولوژی نقش دارند. در نتیجه ضروری است که ابزارهای جدیدی ایجاد شود که ماهیت ویژه دانش متعلق به منابع ژنتیک گیاهی را در نظر داشته باشد. این می‌تواند شامل اعطا و تفویض حقوق مالکیت به شخصیتی حقوقی مثل نهادهای محلی انتخاب شده به شیوه

1. Market Segmentation
2. Exhaustion of Rights
3. Individual Rights

دموکراتیک باشد. حتی در مواردی که اشخاص خاصی نیز در یک مورد خاص نقش ویژه داشته و قابل تمایز و تفکیک باشند، باز مناسب نیست که این حقوق را به اشخاص خاص واگذار کرد، چرا که موضوع حقوق کشاورزان ارتباط تنگاتنگی با امنیت غذایی دارد که مستقیماً به منافع فرد و افراد جامعه، مالکان زمین، کشاورزان، نیروهای کار و سایر افرادی که مستقیماً در تولید کشاورزی درگیر نیستند، مربوط می‌شود. در عمل حقوق کشاورزان می‌تواند به یک سیستم ثبت متصل شود. اما ثبت ادعاها باید برای فهم بهتر باشد و تصدیق و تأیید حقوق کشاورزان نباید مشروط و مقید به ثبت باشد. به بیان دیگر ثبت می‌تواند به عنوان ابزاری برای پی بردن به ادعاهای کنونی به کار رود و نباید به عنوان شرطی برای تصدیق و تأیید حقوق کشاورزان تلقی شود.

سوم، ایجاد حقوق کشاورزان شامل یک ورودی مناسب به موضوع مالکیت فکری است. در واقع حقوق کشاورزان نمی‌تواند از موضوعات مربوط به مدیریت تنوع زیستی - کشاورزی تفکیک شود. مدیریت تنوع زیستی - کشاورزی دشواری‌های خاصی را بیان می‌کند، چرا که به طور تاریخی تنوع زیستی به وسیله کشاورزان حفظ شده و افزایش یافته است. بنابراین نقش کشاورزان در این موضوع به صورت مبنایی و اساسی در آینده نیز باقی خواهد ماند، به گونه‌ای که در اسناد سیاسی و حقوقی به طور وسیعی تصدیق شده است. در رابطه با حقوق مالکیت موضوع مدیریت تنوع زیستی کشاورزی باید در سطح وسیع‌تری درک و فهم شود، در حالی که کشاورزان به طور مستقیم از حفاظت تنوع زیستی - کشاورزی منتفع می‌شوند، دولت‌ها و جامعه جهانی نیز به طرق مستقیم و غیر مستقیم از آن نفع می‌برند. این امر تعهد مشترک حفاظت را بر مبنای تساوی بین تمامی ذینفعان بهره‌بردار از تنوع زیستی - کشاورزی می‌طلبد. این مسئولیت تنها بر عهده کشاورزان و شرکتهای کوچک محلی عرضه کننده دانه و مواد غذایی و سایر بذرها نیست، بلکه بر عهده فعالان بین‌المللی مانند دولت‌ها، مؤسسات تحقیقی و شرکتهای خصوصی بذری که از اعمال حفاظتی نفع می‌برند، قرار می‌گیرد. این مسئله تأثیراتی بر حقوق کشاورزان و مدیریت کشاورزی آنان می‌گذارد، به گونه‌ای که نمی‌توان توقع داشت هم مسئولیت حفظ تنوع و هم ارتقا و بهبود تنوع زیستی - کشاورزی و تولید غذای بیشتر به وسیله به کارگیری گونه‌های گیاهی اصلاح شده بر عهده آنها باشد. این مسئله گرایش به تقویت حقوق کشاورزان دارد تا به

کشاورزان حق کنترل بر منابع و دانش آنها را به علاوه انگیزه‌هایی برای حفظ و ارتقای تنوع زیستی کشاورزی بدهد. دیگر جنبه زیست محیطی حقوق کشاورزان موضوع ایمنی زیستی^۱ است. در شرایطی که تأثیرات بالقوه گونه‌های گیاهی تغییر ژنتیکی یافته کاملاً محرز و مشخص نشده است، جامعه بین‌المللی و برخی دولتها در رابطه با ایجاد گونه‌های گیاهی اصلاح ژنتیکی شده طبق اصل احتیاط رفتار کرده‌اند. بیان شده است که بنا به دلایل زیست محیطی - که ممکن است به از دست رفتن تنوع زیستی به طور کلی و ایمنی زیستی به طور اخص منجر شود - ضرورت دارد که در زمان اعطای حقوق مالکیت فکری به گونه‌های گیاهی اصلاح ژنتیکی شده شرایط اضافه و مکملی وجود داشته باشد یا با در نظر گرفتن استفاده آنها در محیط یا موقعیت خاص محدودیتهای ویژه‌ای برای آن تعیین شود.

چهارم، درحالی که در حقوق کشاورزان و حمایت از دانش سنتی حوزه‌هایی جدید باقی مانده‌اند که حقوق مالکیت فکری فعلی تا پیش از این آنها را نمی‌شناخت، اما می‌توان ارتباطاتی خاص را بین اینها مشاهده کرد. یکی از جالب‌ترین جنبه‌های سیستم مالکیت فکری موجود در این رابطه حمایت از نشانه‌های جغرافیایی^۲ است. درباره حقوق کشاورزان و دانش سنتی، نشانه‌های جغرافیایی مفید و جالب هستند، چرا که این حقوق با سایر حقوق مالکیت فکری تفاوت دارند و ماهیت آنها جمعی است. نشانه‌های جغرافیایی، حمایتی انحصاری را علیه افراد خارج از یک قلمرو مشخص در منطقه تحت حمایت ایجاد می‌کند. بنابراین حمایت از طریق نشانه جغرافیایی یک راه مفید را برای تحقق حمایت برای محصولات تولید شده در یک منطقه خاص ایجاد می‌کند که در عین حال حقوق سایر افراد در دیگر نواحی را محدود نمی‌کند. همچنین نشانه‌های جغرافیایی بر خلاف سیستم حق اختراع نیازی به معیار جدید بودن ندارند. در واقع نشانه‌های جغرافیایی می‌توانند به طور خاص برای حمایت از محصولات سنتی به کار روند، به شرطی که ویژگی‌های خاص این محصولات از محل جغرافیایی منبع نشئت گرفته باشد. دیگر مزیت نشانه جغرافیایی این است که به شیوه خاص تولید محصول محدود نشده است. این مسئله اجازه می‌دهد که نه تنها شیوه‌های تولید متفاوت تحت پوشش حمایت قرار بگیرد، بلکه تغییر در شیوه تولید در هر زمانی نیز مشمول این حمایت باشد.

1. Biosafety
2. Geographical Indication

نتیجه

بهبود امنیت غذایی برای هر فرد و هر کشور در سراسر جهان نیازمند تلاش بسیار تمامی فعالان این حوزه است تا سوء تغذیه ریشه کن شود. امنیت غذایی در کشورهای در حال توسعه به صورت مسئله دائمی باقی مانده است که با برخی از معضلات سیاسی خاص و کلی در ارتباط است. توسعه گونه‌های گیاهی اصلاح ژنتیکی شده و ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی در بردارنده دو تغییر مهم و مرتبط با سیاست محیط زیستی برای تأمین امنیت غذایی هستند.

اجرای عملی و واقعی ایجاد حقوق مالکیت فکری در بخش کشاورزی کشورهای در حال توسعه هنوز صورت پذیرفته است و چارچوب‌های قانونی در بسیاری موارد هنوز فرایند تصویب و اجرا را طی می‌کند. اما هم‌اکنون نیز برخی نکات می‌تواند درباره امنیت غذایی مطرح شود. منافع بالقوه بیوتکنولوژی کشاورزی شامل توسعه گونه‌های گیاهی است که به رفع برخی مشکلات مربوط به امنیت غذایی کمک می‌کند. نگرانی‌های بالقوه نیز شامل برخی تأثیرات اقتصادی-اجتماعی و زیست محیطی است که به طور خاص با در نظر گرفتن از دست رفتن تنوع زیستی-کشاورزی و ایمنی زیستی ظاهر می‌شوند.

در عمل، موافقتنامه تریپس این امکان را برای کشورهای در حال توسعه فراهم نکرده که از ایجاد سیستم حمایتی گونه‌های گیاهی اجتناب نمایند. اما اختیار سیستم مستقل حمایتی به کشورهای در حال توسعه فرصتی می‌دهد که بتوانند از ایجاد یک رژیم مالکیت فکری استفاده کنند که با نیازهای خاص آنها سازگار و تمامی تعهدات آنها را در مورد محیط زیست، کشاورزی و حقوق بشر در نظر داشته باشد. مسئله مهم برای کشورهای در حال توسعه اتخاذ و تصویب چارچوبی قانونی برای حمایت از دانش سنتی است که تضمین کند ایجاد حقوق مالکیت فکری در حوزه‌های جدید بیوتکنولوژی تأثیری منفی بر نیازها و ضروریات اولیه مثل نیاز به تغذیه ندارد. در عمل کشورهای در حال توسعه به شدت از جانب سازمان تجارت جهانی و غیر آن تحت فشار هستند تا اشکالی از حقوق مالکیت فکری را بر اساس مدل‌های توسعه یافته در شمال ایجاد کنند. در نتیجه کنوانسیون UPOV به عنوان مدلی مناسب برای سیستم مستقل حمایت از گونه‌های گیاهی مطرح گردید. حتی اگر شیوه UPOV به کار گرفته شود، همان‌طور که در چند سال گذشته برخی کشورها اتخاذ کرده‌اند، کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند در آنجا متوقف شوند و به آن بسنده کنند. حمایت از دانش سنتی به طور کلی و در

این مورد خاص حمایت از دانش سنتی کشاورزی، باید به ساختارهای حقوقی نفوذ کند. این مسئله مشکلات مهمی را در بردارد، چرا که مدل‌های کمی وجود دارد که می‌توان برای توسعه این چارچوبها از آنها استفاده کرد، اما حمایت از دانش سنتی شاید مهمترین بخش از رژیم گونه‌های گیاهی برای کشورهای در حال توسعه باشد.

به طور کلی نیاز به توسعه چارچوبی حقوقی که فراتر از رژیم مالکیت فکری مرسوم و سنتی باشد، به چند دلیل احساس می‌شود. به طور مبنایی ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی تنها در صورتی می‌تواند توجیه شود که این حقوق امنیت غذایی را تأمین کنند، یا به عبارت دیگر حق بشری تغذیه را درک و فهم نمایند. چندین راه برای تحقق امنیت غذایی وجود دارد. یکی از آنها شامل تملک دانش مرتبط با گونه‌های گیاهی از طریق حقوق مالکیت است. در این طرح که هم اکنون در سطح بین‌المللی ترویج شده، کنترل بر دانش تنها در مورد اختراعات علوم جدید به کار می‌رود. اما در واقع ایجاد حقوق مالکیت فکری در کشاورزی باید به نفع تمامی فعالان درگیر در مدیریت کشاورزی باشد. فاصله‌ای هست که باید کشورهای در حال توسعه آن را پر کنند و آن این است که سیستم کشاورزی آنها اغلب به طور توان‌فرسایی به نقش تعداد زیادی از کشاورزان خرده‌پا، جوامع کشاورزی بومی و مؤسسات بخش عمومی وابسته است، در عوض اینکه به بخش خصوصی متکی باشد. در این وضعیت توسعه حقوق کشاورزان نه تنها به نفع کشاورزان بلکه به نفع کشورهای آنها نیز هست. در حقیقت حقوق کشاورزانی که به گونه‌ای صحیح و مناسب طراحی شده است، باید منافی را برای کشاورزان و جوامع کشاورزی ایجاد کند، باید مدیریت تنوع زیستی-کشاورزی پایدار را اجرا کند، باید ابزارهایی را برای دولت‌ها ایجاد کند تا با بیوپیرسی مبارزه کنند و به طور کلی باید انگیزه‌هایی را برای مبارزه با عدم امنیت غذایی فراهم کند. نیاز نیست که تصور شود چنین حقوقی با حقوق مالکیت فکری موجود متعارض است. این دو دسته حقوق باید مکمل هم و در انواعی از حقوق هم‌پوشانی داشته باشند و بر عهده آنهاست که مانند حق اختراع و حقوق پرورش دهندگان گیاه انگیزه‌هایی را همراه با فهم کامل حقوق بشر تدارک ببینند و ایجاد نمایند. آنها همچنین باید از سلب فرصتهایی که برای حفظ و ارتقای آنچه در مبادله آزادانه جوانه‌های گیاهی در سطح بین‌المللی آمده اجتناب نمایند، چرا که این امکان مبنای عمل CGIAR است و در مقررات سیستم چندجانبه معاهده بین‌المللی ITPGRFA نیز بیان شده است.